

عموم لفظ یا خصوص سبب؟

سهیلا پیروزفر*

چکیده

بسیاری از دانشمندان معتقدند روایات اسباب نزول موجب تخصیص آیه شریفه به همان مورد و سرایت نکردن مفهومی آن به سایر موارد نمی‌شود. قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، در بسیاری از کتاب‌های تفسیری، اصولی و علوم قرآنی به مناسبت بحث از اسباب نزول طرح شده است. این قاعده در استنباط احکام از قرآن کریم بسیار کارآمد است و در تفاسیر، هنگام بحث از مصادیق مختلف آیات مطرح می‌شود. البته این اصل مخالفانی دارد و برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ به این معنا که در مواردی وجود قراین محکمی موجب می‌شود که از لفظ عام آیه دست برداشت و به خصوصیت سبب توجه کرد. این مقاله با رویکرد تحلیلی و اسنادی به موضوع موردنظر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اسباب نزول، عموم لفظ، خصوص سبب.

مقدمه

قرآن کریم به شکل جزء جزء و تدریجی طی بیست و سه سال بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای عموم مردم در همه اعصار و برای هدایت به صراط مستقیم نازل شده است. بعضی از آیات به سببی خاص و پس از حادثه، رویداد یا سؤالی که در آن زمان پیش آمده نازل گشته و بسیاری دیگر از آیات ابتدائاً و بدون سبب خاص نازل شده‌اند. در آن دسته از آیات که درباره اشخاص، حوادث و رخدادهایی معین، در زمان و مکانی خاص نازل شده‌اند، محققان معتقدند دسترسی به معنای واقعی و چه بسا در مواردی فهم ظاهری آیات نیازمند آشنایی با فضا و اسباب نزول است. اسباب نزول به معنای شناخت موقعیت زمانی، مکانی فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است، و روایاتی را که در شأن نزول آیات گرد آمده است نیز شامل می‌شود.

بسیاری بر این باورند که اسباب نزول باعث تخصیص آیه شریفه به همان مورد و عدم کاربرد مفهومی آن در دیگر موارد نمی‌شود، بلکه سبب نزول، تنها به یافتن مفهوم و معنای آیات کمک می‌کند و زمینه را برای تطبیق آن بر دیگر موارد و برداشت‌های تفسیری هموار می‌سازد. دانشمندان به تفصیل درباره فواید اسباب نزول در فهم آیات بحث کرده‌اند.^(۱) به نظر می‌رسد تحلیل چگونگی فرایند فهم آیات به کمک اسباب نزول، این فواید را در مواردی قابل مناقشه بدانند که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد. اما اعتقاد به تأثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه در زمینه آن آیات و روی‌آوری به سطحی‌نگری و محدوداندیشی درباره پیام آن نیست، بلکه علاوه بر بهره بردن از همه ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، به اسباب نزول به مثابه ابزاری کارآمد و مؤثر در فهم آیات و تطبیق آن با موارد مشابه توجه می‌شود.

بیان مسئله

بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند روایات اسباب نزول، که آیه یا آیاتی را ناظر به فردی یا موضوعی دانسته است، باعث تخصیص آیه به مورد نمی‌شود. این بحث از مسائل مهم علم اسباب نزول به شمار می‌آید و در کتب اصولی نیز به گستردگی از آن بحث می‌شود^(۲) و آن را تحت قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» طرح کرده‌اند.

اما در برخی موارد، آیه‌ای با لفظ عام نازل شده است و دقت در روایات اسباب نزول نشان می‌دهد مورد نزول خاص است و قرینه دیگری نیز وجود ندارد تا از مورد خاص دست برداشت و به عموم حکم کرد.

این مقاله به تحلیل دیدگاه‌های مختلف درباره آیاتی پرداخته است که با لفظ عام نازل شده و سبب نزولی برای آن روایت شده که ناظر به شخص یا حادثه‌ای خاص است. در این صورت این سؤال مطرح شده که آیا عمومیت لفظ معتبر است یا خصوصیت سبب؟ در این‌باره دیدگاه‌هایی مطرح شده است: یکی آنکه ملاحظه مورد و سبب نزول باعث نمی‌شود از عمومیت الفاظ دست برداشت و مفاد آیات شامل عموم افراد با ویژگی‌های مشابه آن می‌شود و در این معنا به قرینه نیازی وجود ندارد. در این میان گروهی معتقدند گرچه عمومیت لفظ معتبر است، در این صورت باید به قراین دیگر نیز توجه شود و اگر دلیلی برای دست برداشتن از عمومیت لفظ وجود داشته باشد، اسباب نزول باعث تخصیص عموم آیه بر مورد خواهد شد؛ نظر دوم اینکه سبب نزول معتبر است و از لفظ عام دست برداشته می‌شود، مگر آنکه قرینه یا دلیلی برای سرایت حکم به عموم وجود داشته باشد.

عموم لفظ یا خصوص سبب؟

ماجرای دشمنی ابولهب با پیامبر ﷺ است.

در این‌گونه آیات نیز تمام پژوهشگران معتقدند حکم آیه به فرد یا افرادی اختصاص دارد که سبب نزول به او یا آنان اشاره دارد. اما پیام آیه قابل سرایت است و مفهومی فراتر از مناسبات سیاقی و نزولی دارد.

بعضی از دانشمندان اهل سنت آیه ﴿وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ (لیل: ۱۸-۱۷) را نمونه این مورد آورده‌اند. سیوطی با صراحت مدعی اجماع میان دانشمندان شده و نوشته است: «این آیات درباره ابوبکر نازل شده است». فخررازی از رهگذر همین آیه و با استناد به آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) استدلال کرده است که ابوبکر را باید پس از رسول خدا ﷺ برترین مردم دنیا دانست! (۴)

سیوطی عمومیت معنای آیه را زیر سؤال می‌برد و از اختصاص فضیلت مورد اشاره آیه به ابوبکر یاد می‌کند و می‌نویسد: «فرض مسئله در صورتی است که تعبیر و الفاظ دارای عموم و شمول باشد، اما آیه‌ای که درباره امر یا شخص معینی نازل شده و تعبیر آن عام نباشد، به طور قطع به همان شخص اختصاص دارد.» وی می‌افزاید: «این اشتباه است که کسی تصور کند آیه مزبور در مورد هر کسی که مانند ابوبکر عمل نماید و همانند او با نیتی پاک اموال خود را در راه خدا انفاق کند، عمومیت دارد؛ زیرا در آیه از الفاظ عموم استفاده نشده است.» (۵)

بر سخنان سیوطی و فخررازی نقدهایی وارد شده است. محمد عبده الفاظ «الأشقی» و «الأتقی» را عام دانسته و گفته است: «شامل همه کسانی است که دارای این صفت باشند.» (۶) استاد سید محمدباقر حجتی در کتاب اسباب النزول، به شکلی کامل نقدها را جمع‌آوری کرده است. (۷) وی ابتدا اجماعی را که سیوطی ادعا کرده است، سست دانسته و سپس روایاتی را که آیه را درباره

قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» گو اینکه بیشترین نقش را در مباحث فقهی ایفا کرده است و از این رو، بیشترین کارآمدی را در آیات احکام داشته، اما نقش‌آفرینی آن در مباحث تفسیری به گونه گسترده نیز قابل توجه است. نتیجه این بحث مفسر را در برداشت‌های مختلف فقهی و غیر آن یاری می‌رساند.

برای آیاتی که روایات سبب نزول دارند، چهار احتمال متصور است:

۱. لفظ عام و سبب نزول عام

«لفظ عام» لفظی است که افراد و مصادیق بسیاری را دربر می‌گیرد و «سبب عام» رویداد یا واقعه‌ای است که در ارتباط با شخصی خاص نباشد؛ مثل ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) این آیه درباره کسانی است که در راه خدا کشته می‌شوند. لفظ «الَّذِينَ...» عام و نزول آیه هم عام است. مطابق روایت سبب نزول، معلوم است که سبب نزول درباره فردی خاص و واقعه‌ای مرتبط با او نیست، بلکه عام است و همه مسلمانان را دربر می‌گیرد.

در موارد مشابه این آیه دانشمندان معقدند که عموم لفظ مورد توجه قرار می‌گیرد و حکم به سایر افراد مشابه سرایت داده می‌شود. (۳)

۲. لفظ خاص و سبب خاص

برای مثال در آیه ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ...﴾ (توبه: ۱۱۸) واژه «عَلَى الثَّلَاثَةِ» خاص و سبب نزول نیز، یعنی که خودداری سه نفر از شرکت در جنگ تبوک، خاص است. همچنین در سوره «تبت» ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...﴾ لفظ خاص و سبب نزول

شد. در این مورد سبب عام است - یعنی زنان - ولی لفظ خاص، یعنی زنانی مسلمان و مؤمن با همه صفاتی که در آیه آمده است.^(۱۰) اما چنانکه از آیه پیداست الفاظ «المسلمین والمسلمات و...» عام‌اند.

۴. لفظ عام و سبب خاص

برخی از آیات قرآنی با الفاظی عام نازل شده و ناظر به حادثه یا افراد خاص‌اند، مثل نزول آیه لعان (نور: ۶-۹) درباره هلال بن امیه یا آیه ظهار (مجادله: ۱-۴) درباره سلمه بن صخر.^(۱۱) سیوطی در این باره نوشته است: «اتفاق بر این است که حکم عموم آیه به همه افراد مشابه قابل سرایت است. اما کسی که عموم لفظ را معتبر نمی‌داند، این آیه و مشابه آن را با دلیل و قرینه‌ای دیگر به دیگران تعمیم می‌دهد.»^(۱۲) زمخشری در سوره «همزه» می‌نویسد: «گرچه سبب خاص است، وعده عذاب در این سوره شامل همه کسانی می‌شود که چنین رفتار می‌کنند.»^(۱۳)

بسیاری از محققان از قضایایی به ظاهر عام یاد کرده‌اند که به نحو قضیه خارجی و غیرقابل تعمیم‌اند.^(۱۴) بدین معنا که در بعضی از آیات به دلیل قراین محکمی که وجود دارد، باید از لفظ عام دست کشید و به معنای خاصی که اراده شده توجه کرد و به اصطلاح، قضیه‌ای که در آیه وجود دارد، قضیه خارجی دانست و لفظ عام به مورد خاصی اشاره دارد؛ مانند آنچه در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) و آیه ولایت (مائده: ۵۵) می‌بینیم. در این آیات روایات شأن نزول منحصر در شخصیت حقوقی اهل تطهیر، مباهله و ولایت است که قابل تعمیم بر دیگر افراد نیست. برای نمونه در آیه ولایت: ﴿إِنَّمَا وَرَثَتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵) بسیاری از

کسی دیگر می‌دانند، آورده است. استاد همچنین راوی روایتی را که آیه را درباره ابوبکر دانسته تضعیف و سپس از علامه طباطبائی نقل کرده است که «منظور از "الأتقی" عبارت از کسی است که از دیگران - یعنی کسانی که خود را در برابر مخاطر حفظ می‌کنند - بیشتر پروا کند و درصدد صیانت از خویش برآید، چون بعضی از مردم از تباهی جان‌ها از قبیل مرگ و کشتن پرهیز می‌کنند، عده‌ای نیز از فساد اموال می‌پرهیزند، گروهی هم از فقر و نداری پروا دارند، لذا از بذل مال دریغ می‌کنند. بدین سان پاره‌ای از مردم در برابر خدا از حس تقوا برخوردارند و به همین جهت مال خویش را در راه خدا می‌نهند: آنکه بیش از همه از تقوا نصیب و بهره دارد کسی است که در برابر خدا پرهیزکار است... پس آیه از لحاظ مدلول عام است و به هیچ‌کس محدود نیست و توصیف "الأتقی" به "الذی یوتی ماله..." است که وصفی عام و دارای شمول نسبت به تمام افرادی است که مال خویش را در راه خدا می‌دهند...»^(۸) بنابراین، آیه مذکور از مواردی نیست که بتوان از لفظ عام آن دست کشید.

۳. لفظ خاص و سبب عام

به اعتقاد پژوهشگران این مورد فقط یک حالت فرضی است و احتمال وجود آن در قرآن به دلیل اینکه با بلاغت و فصاحت و اعجاز بیانی قرآن منافات دارد، منتفی است. زرقانی درباره این احتمال گفته است: «انما كانت عقلية و فرضية غیر واقعية...»^(۹) عمادالدین الرشید درباره این فرض می‌گوید: «این فرض در قرآن ناممکن نیست... به مثل هنگامی که آیات مربوط به زنان پیامبر ﷺ نازل شد، سایر زنان گفتند اگر خیری برای ما داشت از ما نیز در آیه یاد می‌شد؛ لذا آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَ...﴾ (احزاب: ۳۵) نازل

درباره دزدیده شدن زره نعمان یا ردای صفوان دانسته‌اند. (۱۷)

سیوطی می‌نویسد: «نجده حنفی درباره این آیه از ابن عباس پرسیده است: أخص أم عام؟ و ابن عباس گفته است: بل عام.» (۱۸)

مواجهه صحابه و مفسران با آیات و احتجاج به عمومیت آن، در وقایع و موارد گوناگون و تبادل به ذهن، دلیل اعتبار عموم لفظ نزد آنهاست. برای مثال، طبری روایتی نقل می‌کند که در جریان مذاکره سعید مقبری و محمد بن کعب قرظی، سعید از برخی کتب الهی وصف گروهی از بندگان را یاد می‌کند که زبانی شیرین‌تر از غسل و دلی تلخ‌تر از صبر (گیاهی تلخ) دارند و به نفاق و دورویی، دین به دنیا می‌فروشند. آن‌گاه محمد بن کعب گفته است: این مطلب در قرآن آمده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ...﴾ (بقره: ۲۰۴). سعید می‌گوید: مگر نمی‌دانی آیه درباره چه کسی نازل شده؟ در پاسخ وی محمد بن کعب می‌گوید: این آیه درباره مورد خاصی نازل می‌شود، اما سپس عمومیت و شمول می‌یابد. (۱۹)

شبهه این خبر در روایتی از امام جعفر صادق عليه السلام گزارش شده است: کلینی از استادش علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن از عبدالله بن بکیر از ضریس نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ۱۱ سوره حج: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَيَأْتِيهِمْ خَيْرٌ أَطْمَأَنَّ بِهِ...﴾ با وجود سبب نزول خاص، به عمومیت معنای آیه حکم کرده و فرموده است: «إن الآيه تنزل في الرجل ثم تكون في اتباعه...»

بخاری نقل کرده است که یکی از صحابه درباره حج پرسید: «أيا فقط مخصوص ماست؟» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تا أبد.» (۲۰)

مفسران و متکلمان با توجه به قراین محکم و معتبر نتیجه گرفته‌اند که این آیه به صورت قضیه خارجی به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته، اشاره دارد و به شخص خاصی منحصر است که قابل تعمیم بر دیگر افراد نیست و هر کسی که در حال رکوع صدقه می‌دهد موضوع آیه نیست. لذا در هیچ‌یک از فتاوی فقها اعم از شیعه و سنی حتی از استحباب تقدیم‌انگشتن در حال رکوع چیزی دیده نمی‌شود. بدون توجه به سبب نزول، مورد و مصداق آیه مذکور مبهم و نامعلوم است و از طریق سبب نزول می‌توان به مصداق آیه و نیز قضیه خارجی بودن آن پی برد. دانشمندان شیعه در اثبات ولایت امام علی عليه السلام، به سبب نزول این آیه که آن را بسیاری از صحابه نقل کرده‌اند، تمسک جسته‌اند. (۱۵)

بنابراین صورت مسئله آن است که اگر آیه‌ای با لفظ عام، سبب نزولی خاص داشته باشد و قرینه دیگری نباشد، در اینجا آیا عمومیت لفظ معتبر است یا خصوصیت سبب؟ در این باره دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه مشهور

بسیاری از محققان بر این باورند که با وجود ملاحظه مورد نزول، مفهوم آیات قرآن، منحصر در موارد خاص مذکور در سبب نزول نیست، بلکه عمومیت لفظ را معیار قرار می‌دهند. (۱۶) چنان‌که پیش از این بیان شد، سیوطی آیاتی مانند ظهار (مجادله: ۴-۱) و لعان (نور: ۹-۶) را نمونه آورده است که به رغم نزول درباره شخصی خاص (اوس بن صامت یا سلمه بن صخر و خوله بنت ثعلبه، و آیات لعان درباره هلال بن امیه و همسرش) عمومیت مفاد آیات نزد فقها مسلم دانسته شده است. نیز مانند آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...﴾ (مائده: ۳۸) که حکم بر هر سارقی جاری است، با اینکه آیه سرقت را

می‌گذرد و شامل غیر آنان نیز می‌شود. (۲۷) شعبان محمد/اسماعیل نوشته است: «اعتبار عمومیت لفظ نظر جمهور عالمان شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی نیز، آمدی، فخر رازی و بیضاوی پذیرفته شده است.» (۲۸)

اصولاً یکی از ادله جاودانگی قرآن همین است؛ چراکه جاودانگی قرآن با تعلق خطاب‌ها و بیانات قرآنی به خصوص اسباب نزول و نادیده انگاشتن عموم لفظ به سرانجام نمی‌رسد. معتقدان اعتبار عمومیت لفظ بر این باورند که اعتباربخشی به خصوص سبب، باعث تعطیلی بسیاری از احکام شرعی بدون دلیل موجه می‌شود، (۲۹) در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾. (سبأ: ۲۸)

۲. رویکرد مخالف

در این میان دیدگاه مخالفی هم هست که بر پایه آن، خصوص سبب ملاک است نه عموم لفظ. سیوطی قائلان به این نظر را نام نبرده است، آمدی و ابن‌حاجب این رأی را به شافعی نسبت داده‌اند، ولی شعبان اسماعیل این نسبت را رد کرده و از شافعی در الام نقل آورده که او به بی‌تأثیر بودن سبب، معتقد بوده است: «لا يصنع السبب شيئاً إنما تصنعه الألفاظ.» (۳۰)

مخالفان افراد معدودی چون ابوثور ابراهیم بن خالد، دقاق و ابن سماک القفال، محمد بن علی بن اسماعیل الشاشی و مزنی اسماعیل بن یحیی صاحب الشاشی مصری هستند. این نظر به مالک بن انس و احمد بن حنبل نیز نسبت داده شده است. (۳۱) اینان معتقدند حکم آیه به مورد و سبب نزول اختصاص دارد و درباره غیر سبب حکم جاری نمی‌شود، مگر با قیاس یا دلیل دیگر. (۳۲)

ابوالفتوح رازی معتقد است اگر آیه با وجود سبب نزول بر عموم حمل شود به دلیل نیاز دارد: «اگر درست

زمخسری در تفسیر سوره «همزه» نوشته است: ممکن است سبب خاص باشد، اما تهدید عام است تا هر کس مشابه آن بدی را انجام دهد مشمول کیفر آن شود؛ مانند ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ﴾ که درباره امیه بن خلف نازل شده، ولی سخن در مقام اشاره است و شامل هر کسی است که دارای این صفات ناپسند است. (۲۱) بسیاری دیگر از عالمان اصول و پژوهشگران علوم قرآنی نیز معتقدند ملاک عموم لفظ است، یعنی حکم آیه در سبب و غیر سبب جاری است. (۲۲) یکی از نویسندگان از عبدالرحمن سلمی نقل کرده است: «این قاعده‌ای مهم است و در آن برای بندگان خیر و برکت فراوانی نهفته است. اسباب نزول‌ها در حکم نمونه و مثالی برای توضیح الفاظاند و معانی صرف الفاظ محسوب نمی‌شوند.» (۲۳) بر این اساس، اسباب نزول در حکم قراین کمک‌کننده برای فهم بهتر آیات‌اند که از رهگذر آن پیام اساسی آیات به دست می‌آید.

وهبه زحیلی نوشته است: «عموم محققان و دانشمندان اسلامی درباره اسباب نزول، به اعتبار عموم لفظ معتقدند و خصوصیت سبب را مانعی برای شمول مفاهیم قرآن بر تمامی افراد انسان نمی‌بینند.» (۲۴) بنابراین، به دلیل خارجی مانند قیاس یا اجتهاد در انتقال به عموم لفظ نیازی نیست.

فخر رازی ضمن حکم به عمومیت لفظ نوشته است که به دلیل الفاظ عام هیچ دلیلی باعث تخصیص نمی‌شود. (۲۵) به کار بردن کلمات عام موصولی مانند «الذین»، «من» و... دلالت آیات را از دایره خاص به حیطة عام می‌کشاند. لذا به طور قطع آیات ویژه کسانی نیستند که ادعا شده درباره آنان نازل شده‌اند. این احکام عام‌اند. عبدالقاهر جرجانی معتقد است که «استفاده از کلمات موصولی و جمله صله، که پس از موصول می‌آید، دلیل بر تعمیم است.» (۲۶) زرکشی نیز نوشته است: حکم از این افراد

اسباب نزولها باطل فإن عامة الآيات نزلت بأسباب إقتضت ذلك و قد علم أن شيئاً منها لم يقصر على سببه. (۳۸)

گفتنی است برخی از دانشمندان به رغم تصریح به قاعده عموم لفظ و تأیید آن، عملاً در بیان مصادیق قاعده استثنا قائل شده‌اند. مثلاً به نظر می‌رسد ابن عباس ذیل آیه ۱۸۸ آل عمران ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا...﴾ شبهه مروان را با توجه به خصوصیت سبب پاسخ داده و عموم لفظ را نادیده گرفته است. سیوطی به این موضوع اشاره کرده است: «عموم لفظ بر ابن عباس مخفی نبوده، ولی وی توضیح داده که از لفظ عام آیه، افراد خاصی که گروهی از اهل کتاب بودند، مد نظر بوده است.» (۳۹)

چنان‌که پیش از این بیان شد مراد ابن عباس با تعمیم آیه در چارچوب مورد نزول به موارد مشابه پس از الغاء خصوصیت سازگار است. در واقع او درصدد تخصیص مفهوم آیه به اهل کتاب نبوده، بلکه می‌خواسته از طریق سبب نزول راه را برای فهم و تعمیم درست مفاد آیه بگشاید و از تعمیم ناروای آن جلوگیری کند.

نمونه دیگری که سیوطی اشاره کرده و تخصیص به سبب را بر اساس روایات وارده درباره آن پذیرفته، اختصاص مفهوم «ظلم» به «شرک» در این آیه است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲). در این آیه شرط آسایش و امنیت و هدایت الهی، ایمان و نیالودن آن به هیچ ستمی شمرده شده و در فرهنگ قرآن از هرگونه تعدی و تجاوز نسبت به حدود و احکام الهی به «ظلم» یاد شده است: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق: ۱). شرک به خداوند نیز ظلم عظیم شمرده است: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). پس امنیت و هدایت واقعی تنها با ایمان و نیالودن آن به گناه حاصل می‌شود. با وجود این در روایت مشهوری که در منابع اهل سنت است، مفهوم

شود که آیات در حق بعضی آمده، منع نکنند که حکم متعدی باشد به دیگران و لیکن به دلیل. (۳۳) / ابن تیمیه گفته است: «حکم عام به دلیل لفظ عام معتبر نیست، بلکه دلیل دیگر لازم است مانند قیاس یا نصی دیگر... مانند حدیث معروف «حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعه.» (۳۴)

این گروه مخالف شبهاتی در اعتبار عموم لفظ آورده‌اند. از جمله اینکه اگر سبب خصوصیتی نداشت، اهتمام راویان در نقل و تدوین روایات اسباب نزول بی معنا بود یا اینکه نص بودن لفظ عام درباره سبب دلیل است بر اینکه نباید باعث شمول آن به غیر شود که البته به دلیل‌های آنان پاسخ داده شده است. (۳۵)

برخی این اختلاف را تنها یک بحث لفظی دانسته‌اند؛ چون نتیجه هر دو یکی است. گروه اول الفاظ عام را معتبر دانسته و گروه دوم سبب را، ولی عمومیت یافتن حکم را به دلیل قیاس یا نصی دیگر می‌پذیرند. بنابراین هر دو گروه در تطبیق آیات به عموم مردم و درمان معضلات و مشکلات اجتماعی از طریق وحی هم عقیده‌اند. (۳۶)

ابن تیمیه می‌نویسد:

کسانی که به خصوصیت سبب اعتقاد دارند، منظورشان این نیست که آیه مخصوص آن سبب است. هیچ مسلمان و عاقلی نمی‌تواند چنین باوری داشته باشد. مردم درباره لفظ عامی که با سبب خاص نازل شده می‌پرسند که آیا فقط به همان سبب خاص محدود می‌شود؟ اما هیچ یک از دانشمندان شک ندارند که الفاظ عام قرآن و سنت همان شخص معینی است که درباره اش نازل شده و در نهایت به موارد مشابه عمومیت می‌یابد، البته نه به دلیل لفظ عام بلکه با دلیلی دیگر... (۳۷)

وی همچنین نوشته است: «قصر عمومات القرآن علی

«ظلم» بخصوص شرک تفسیر شده و نگرانی اصحاب رفع شده است. (۴۰)

از موارد دیگر که به اعتقاد برخی، از قاعدهٔ عموم لفظ پیروی نمی‌کند، آیه ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۷۳) است. نصر حامد ابوزید در مقام تأکید بر رابطه و پیوند میان متن قرآنی و واقعیت خارجی با استناد به مواردی همچون آیه مذکور، قاعدهٔ عموم لفظ را مورد مناقشه قرار داده و مواردی را که لفظ عام است، ولی معنایی خاص دارد، از این قاعده استثنای کرده است. (۴۱)

برخی هم این آیه را در شمار مواردی دانسته‌اند که از قبیل قضایای خارجی و غیرقابل تعمیم‌اند و ناظر به منافقان مدینه و مشرکان قریش و کاروان ابوسفیان در عصر نبوی است. (۴۲)

ظاهر آیه نشان می‌دهد که «الناس» به معنای عموم مردم نیست و از اسباب نزولی که برای آن ذکر کرده‌اند، به دست می‌آید، مراد از آن نعیم بن مسعود یا کاروانی از عبد قیس است که به توصیهٔ ابوسفیان به مدینه آمدند و مسلمانان را از اجتماع ابوسفیان و لشکریانش بیم دادند. (۴۳)

مؤلفان روش‌شناسی تفسیر قرآن می‌نویسند: «بنابراین، با توجه به این نکته که مفاد این آیه کریمه قضیهٔ خارجی است، نمی‌توان به دلیل اینکه مورد مخصص نیست، آن را به سایر موارد تعمیم داد.» (۴۴)

آیت‌الله معرفت نمونه‌های دیگری از قضایای به ظاهر عام یاد کرده و همگی را از جملهٔ قضایای خارجی دانسته است. (۴۵)

اما با دقت در تعبیر آیه، به نظر می‌رسد امکان نگاهی کلی از نوع قضایای حقیقیه، به آیه متصور است. چه، عنوان کلی و نامشخص «الناس» می‌تواند نشان آن باشد

که پیام آیه در گرو شناخت نام و نشان آنان در بستر نزول نیست؛ مهم آن است که مؤمنان مجاهد همراه پیامبر ﷺ به رغم تهدیدها و وسوسه‌ها با توکل به خدا و ایمان راسخ مورد ستایش و مدح الهی قرار گرفته‌اند. به این معنا آیه را نمی‌توان از قلمرو عموم لفظ، خارج دانست.

در برخی از آیات قرآنی هست که روشن می‌کند از لفظ عام آیه، معنایی خاص اراده شده و به اصطلاح قضیه‌ای خارجی است. در چنین مواردی نمی‌توان آیه را به غیر آن مورد خاص تعمیم داد. به نظر فضل حسن عباس در نگریستن به آیات ۲۳ و ۲۵، سورهٔ نور و مقایسهٔ آن با آیات ۴ و ۵ این سوره از این موارد است: مطابق آیات ۴ و ۵ این سوره، توبهٔ شخص تهمت‌زننده پذیرفتنی است، ولی در آیات ۲۳ و ۲۵، چنین نیست؛ زیرا در آیهٔ مزبور، تأثیر و دخالت سبب نزول باعث شده که لفظ عام، استثنای موجود در آیات ۴ و ۵ این آیه را برنتابد، چون در آیهٔ ۲۳ این سوره از پذیرش توبه سخنی نیست، بلکه از لعنت ابدی در دنیا و آخرت و عذابی سخت سخن به میان آمده است. سبب نزول نشان می‌دهد آیه دربارهٔ أم المؤمنین (۴۶) در قضیهٔ افک (۴۷) است. بنابراین، لفظ عام موجود در آیه دربارهٔ سبب خاصی نازل شده و لذا قبول توبه‌ای که در آیهٔ اول آمده شامل آیهٔ دوم نمی‌شود، فضل حسن عباس از بی‌توجهی مفسران به این دو آیه انتقاد کرده است. (۴۸) حکم آیات ۳ و ۴ این سوره بر آنان که تهمت می‌زنند جاری می‌شود و در مورد همسران پیامبر، گناهی بزرگ‌تر و نابخشودنی و با توجه به دلایل و شواهدی که از آیات به دست می‌آید تعمیم پیام آیه، تنها در چارچوب همان خصوصیات سبب ممکن است.

بنابراین گرچه مخصص و مقید نبودن سبب یا شأن نزول مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق مفسران علوم قرآنی است، در برخی آیات قرآنی هست که روشن

به نظر می‌رسد، ناتوانی در تعمیم این آیه و امثال آن - از جمله آیه نجوا - (۵۴) باعث شده ابن تیمیه با تأکید زیاد بنویسد هیچ عاقل و مسلمانی نمی‌تواند قائل به حصر عمومات الفاظ باشد و بر آن پافشاری کند و بگوید قصر عمومات قرآن باطل است. نمونه‌هایی که آورده شد، نشان می‌دهد بر عکس، هر عاقل و مسلمانی به دور از تعصب به آنها بنگرد، ناچار است آیه را از نوع قضایای خارجی بداند و به عموم الفاظ به گونه دیگری نظر کند.

نتیجه‌گیری

در بررسی روایات اسباب نزول و تطبیق بر آیات، اعتبار عموم لفظ مطرح می‌شود و سبب نزول باعث تخصیص آیات بر مورد نیست و دلیل‌های مخالفان پاسخ داده می‌شود، اما در مواردی آیه یا آیاتی که با لفظ عام نازل شده، قراین و روایات دیگر، دلیلی خواهند بود بر دست برداشتن از عمومیت الفاظ و تطبیق آیه بر موارد خاص.

می‌سازد از لفظ عام آیه معنای خاص اراده شده و به اصطلاح قضیه‌ای که در زمان نزول آیه بوده، قضیه‌ای خارجی است. (۴۹) در چنین مواردی نمی‌توان آیه را به غیر آن مورد خاص تعمیم داد. برای نمونه آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده: ۵۵) گرچه لفظ آن عام است، به صورت قضیه خارجی به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره شده است (۵۰) و قابل تعمیم بر سایر افراد نیست. بنابراین در مواردی مانند این آیه که در مقام مدح و شناسایی ولی و جانشین پیامبر اکرم ﷺ است و مطابق روایات اسباب نزول به معرفی علیؑ به عنوان ولی و انفاق او در حال رکوع ناظر است، نمی‌توان حکم را عام شمرد؛ به همین دلیل در هیچ یک از کتاب‌های احکام حتی از استحباب صدقه دادن در حال رکوع چیزی ذکر نشده است.

نویسندگان روش‌شناسی تفسیر قرآن نوشته‌اند: «در نتیجه موردی برای اجرای قاعده "مورد نزول منحصص نیست" باقی نمی‌ماند و نمی‌توان به استناد آن قاعده، آیه کریمه را به غیر آن حضرت تعمیم داد.» (۵۱) با این حال بعضی خواسته‌اند معنای آیه را تعمیم دهند؛ زمخشری نوشته است:

سبب نزول آیه یک شخص است، ولی آیه با لفظ جمع آمده تا مردم در انجام نیکی‌ها ترغیب شوند و توجه داده شوند که در نیکی و احسان و رسیدگی به فقیران تأخیر نکنند. حتی اگر در نماز بودند. (۵۲)

بیضاوی می‌نویسد: «بنابر روایت صحیح، آیه درباره علیؑ نازل شده است و با اینکه حمل لفظ جمع بر مفرد خلاف ظاهر است، چه بسا آیه به لفظ جمع آمده تا مردم را به مانند آن عمل (احسان و تصدق به فقیر) بر انگیزد و تشویق کند.» (۵۳)

پی نوشتها

- ۱- ر.ک: بدرالدین زرکشی، **البرهان فی علوم القرآن**؛ جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان فی علوم القرآن**؛ عمادالدین الرشید، **اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص**.
- ۲- تقی‌الدین احمد بن تیمیه، **مجموع الفتاوی**، ج ۳، ص ۳۳۹ و ج ۱۵ ص ۳۶۴؛ همو، **مقدمه فی اصول التفسیر**، ص ۳۸-۴۷؛ فخرالدین رازی، **المحصول من علم اصول الفقه**، ص ۴۴۴؛ ابو حامد غزالی، **المستصفی من علم الاصول**، ج ۲، ص ۶۰؛ ابن قدامه المقدسی، **روضة الناظر و جنة المناظر**، ص ۲۰۵-۲۰۶ (نقل از: **مقدمه تفسیر الحبری**، با تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۲)؛ وهبة الزحیلی، **اصول الفقه الاسلامی**، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ محمدرضا مظفر، **اصول الفقه**، ص ۱۳۵؛ برای آرای دانشمندان علم اصول در این باره بنگرید به: شعبان محمد اسماعیل، **دراسات حول القرآن والسنة**، ص ۴۱۴-۴۱۸. دانشمندان علوم قرآنی نیز به مناسبت بحث از اسباب نزول و عام و خاص به این بحث کمابیش پرداخته‌اند، از جمله: بدرالدین زرکشی، **البرهان**، النوع الاول، نوع اول فصل خصوص السبب و عموم اللفظ، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، **مناهل العرفان**، ج ۱، ص ۱۱۷؛ جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۰؛ عمادالدین الرشید، **اسباب النزول**، ص ۳۹۳؛ محمد هادی معرفت، **التمهید فی علوم القرآن**، ج ۱، ص ۲۶۲.
- ۳- محمد عبدالعظیم زرقانی، **مناهل العرفان**، ج ۱، ص ۱۱۷؛ جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۰؛ عمادالدین الرشید، **اسباب النزول**، ص ۳۹۳؛ محمد هادی معرفت، **التمهید فی علوم القرآن**، ج ۱، ص ۲۶۲.
- ۴- جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۲؛ فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، ذیل این آیه؛ ابن کثیر نیز ادعای یاد شده را اجماعی دانسته است. برای نقد ادعای مذکور و دیدن آراء مفسران در این باره ر.ک: سید محمد باقر حجتی، **اسباب النزول**، ص ۱۵۲-۱۵۷.
- ۵- سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۱۱۳.
- ۶- ر.ک: عبدالله محمود شحاته، **تفسیر عم جزء**، (نقل از: **منهج الإمام محمد عبده فی تفسیر القرآن الکریم**).
- ۷- ر.ک: سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۱۵۲-۱۵۷.
- ۸- همان.
- ۹- محمد عبدالعظیم زرقانی، **مناهل العرفان**، ج ۱، ص ۱۱۷، نیز بنگرید به: محمد محمد ابوشبیه، **المدخل لدراسة القرآن الکریم**، ص ۱۵۵.
- ۱۰- عمادالدین الرشید، **اسباب النزول**، ص ۳۹۳. البته برخی روایات از اوس بن صامت نام برده‌اند. بنگرید به: علی بن واحدی نیشابوری، **اسباب النزول**، ص ۴۲۸-۴۲۹، عبدالرحمن العک، **تسهیل الوصول**، نقل از: مسند احمد، و ابوداود، ص ۳۴۳. ابن تیمیه درباره نزول آیه از ثابت بن قیس یاد کرده است، بنگرید به: **مقدمه فی اصول التفسیر**، ص ۴۴ و ۴۷.
- ۱۱- جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۱۲- همان. سیوطی نامی از این افراد را نمی‌آورد.
- ۱۳- محمود بن عمر زمخشری، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۵، ص ۷۵۹.
- ۱۴- محمد هادی معرفت، **التمهید**، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۸؛ همو، **التفسیر والمفسرون**، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۷.
- ۱۵- جمع کثیری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، اعم از شیعه و سنی، تقدیم انگشتر در حال رکوع نماز توسط امیرالمؤمنین **علیه السلام** را سبب نزول این آیه دانسته‌اند. آقای سید محمد باقر حجتی برخی از آنان را فهرست کرده است. (بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۲۹-۳۰).
- ۱۶- از جمله: بدرالدین زرکشی، **البرهان**، نوع اول، فصل خصوص السبب و عموم اللفظ، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، **مناهل العرفان**، ج ۱، ص ۱۱۷؛ جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۰؛ عمادالدین الرشید، **اسباب النزول**، ص ۳۹۳؛ محمد هادی معرفت، **التمهید**، ج ۱، ص ۲۶۲.
- ۱۷- ر.ک: علی واحدی نیشابوری، **اسباب نزول القرآن**؛ جلال‌الدین سیوطی، **لباب النقول**؛ جمال‌الدین عبدالرحمن محمد جوزی، **زاد المسیر**، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۱۸- جلال‌الدین سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ۱۹- همان، ج ۱، ص ۱۱۰؛ محمد بن جریر طبری، **تفسیر طبری**، تحقیق محمد شاکر، ج ۴، ص ۳۱.
- ۲۰- محمد بن اسماعیل بخاری، **صحیح بخاری**، کتاب التمنی، رقم ۳، ج ۱۳، ص ۲۱۸؛ محمد بن مسلم، **صحیح مسلم**، کتاب الحج، باب ۱۷، ج ۲، ص ۸۸۱.
- ۲۱- محمود بن عمر زمخشری، **الکشاف**، ج ۴، ص ۲۸۳.
- ۲۲- محمد بن جریر طبری، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، ج ۷، ص ۶۳۷ و ج ۴، ص ۱۰ و ج ۳، ص ۱۹ و ج ۵، ص ۳۷۱؛ فخرالدین رازی، **التفسیر الکبیر**، ج ۳۰، ص ۲۴۳ و ج ۲۶، ص ۱۰۷ و ج ۱۵، ص ۱۵۱؛ محمد بن حسن طوسی، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص ۹۳؛ فضل بن حسن طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۲، ص ۳۶۹ و ص ۳۲۰؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، **تفسیر القرآن العظیم**، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱ و ج ۳۲۰، ص ۵۱۶-۵۱۹؛ سید محمد حسین طباطبائی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ص ۴۲ و ج ۴، ص ۲۱۷ و ج ۹، ص ۵۸-۵۷؛ سید قطب، **فی ظلال القرآن**، ج ۱، ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۷۲۷ و ج ۸، ص ۲۰۲؛ محمدرضا رشیدرضا، **المنار**، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹ و ج ۲، ص ۵۱ و ۸۶ و ج ۱۱، ص ۲۳؛ محمد سالم محیسن، **فی رحاب القرآن**؛ سلیمان معرفت السفر، **فی علوم القرآن**، ص ۶۴؛ محمود محمد الحنطور، **منهج صدیق خان فی تفسیره فتح البیان**، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان رومی، **بحوث فی اصول التفسیر**، ص ۱۳۷؛ عبدالرحمن سعدی، **القواعد الحسان لتفسیر القرآن**، ص ۷ و بسیاری دیگر از دانشمندان.
- ۲۳- عبدالرحمن بن سعدی، **القواعد الحسان فی تفسیر القرآن**، ص ۷. نیز بنگرید به: فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان رومی، **بحوث فی**

- ۵۱- علی اکبر بابایی و دیگران، همان، ص ۱۶۵.
- ۵۲- محمودبن عمر زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۶۴۹.
- ۵۳- عبدالله بن عمر بیضاوی، *تفسیر بیضاوی*، نیز بنگرید به: محمدبن احمد قرطبی، *الجامع للاحكام القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۹؛ عمر بن محمد نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۱، ص ۴۷۴.
- ۵۴- مجادله: ۱۲، روایات سبب نزول این آیه را بنگرید در: علی واحدی نیشابوری، *اسباب النزول*، ص ۴۳۲؛ محمدبن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۹، ص ۵۵۱؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۳۷۹؛ جلال الدین سیوطی، *لباب النقول*، ص ۳۶۹؛ محمدهادی یوسفی غروی، همان، ج ۳، ص ۳۷۶-۳۷۵؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۲۷۱؛ جلال الدین سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۶، ص ۱۸۵.
- ۲۴- وهبة الزحیلی، *اصول الفقه الاسلامی*، ص ۲۷۳-۲۷۴.
- ۲۵- ر.ک: فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۵، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۲۶- عبدالقاهر جرجانی، *دلائل الاعجاز*، ج ۱، ص ۲۰.
- ۲۷- بدرالدین زرکشی، *البرهان*، ج ۱، ص ۱۲۶.
- ۲۸- شعبان محمداسماعیل، *دراسات حول القرآن و السنه*، ص ۴۱۴-۴۱۷.
- ۲۹- در این باره، ر.ک: سهیلا پیروفرز، «روایت اسباب نزول و برخی شبهه‌ها درباره جاودانگی قرآن»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۲، ص ۴۶-۹.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- همان، ص ۴۰۷.
- ۳۲- ابوحامد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۲، ص ۶۱؛ شعبان محمداسماعیل، *دراسات حول القرآن و السنه*، ص ۴۱۵-۴۱۷؛ عمادالدین الرشید، *اسباب النزول*، ص ۴۰۲-۴۰۶.
- ۳۳- ابوالفتح رازی، *روح الجنان و روض الجنان*، ج ۲، ص ۳۹۴.
- ۳۴- محمد عبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۱۱۹؛ محمد ابوشبیه، *المدخل*، ص ۱۵۶.
- ۳۵- ادله آنان و پاسخ به آن را بنگرید به: شعبان محمداسماعیل، *دراسات حول القرآن و السنه*، ص ۴۱۴-۴۱۶.
- ۳۶- عبدالمنعم النمر، *علوم القرآن الکریم*، ص ۱۰۱.
- ۳۷- ابن تیمیه، *مقدمه فی اصول التفسیر*، ص ۴۷-۴۹.
- ۳۸- همو، *مجموع الفتاوی*، ج ۱۵، ص ۳۶۴.
- ۳۹- جلال الدین سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۴۰- فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۵.
- ۴۱- نصر حامد ابوزید، *مفهوم النص*، ص ۱۰۷.
- ۴۲- محمدهادی معرفت، *تفسیر و مفسران*، ص ۱۰۷ و ۱۰۵.
- ۴۳- محمد عبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ محمدهادی معرفت، *التمهید*، ج ۱، ص ۲۴۵؛ سید محمدباقر حجتی، همان، ۱۶۷-۱۷۶.
- ۴۴- علی اکبر بابایی و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۶۴.
- ۴۵- سورة براءت: ۹۰، ۹۷، ۹۸ و ۱۰۱؛ فتح: ۱۱؛ مائده: ۸۲.
- ۴۶- منظور عایشه یا ماریه قبطیه است. در این باره روایات متفاوت است. بنگرید به: محمدهادی یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۳، ص ۳۵۴.
- ۴۷- افک به معنای دروغ بزرگی است، که مسئله‌ای را از صورت اصلی خود دگرگون سازد. در اینجا منظور تهمت نارواست.
- ۴۸- فضل حسن عباس، *اتقان البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۴۹- علی اکبر بابایی و دیگران، همان، ص ۱۶۵.
- ۵۰- آقای حجتی جمعی از مفسران را که سبب نزول را ماجرای علی علیه السلام دانسته‌اند، نام برده است. (ر.ک: سید محمدباقر حجتی، همان، ص ۲۹-۳۰).
- منابع
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *المقدمه فی اصول التفسیر*، تحقیق فواد زمرلی، بیروت، دارین حزم، ۱۴۱۴ق.
- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن محمد، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۹۸۷م.
- ابوزید، نصر حامد، *معنای متن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- ابوشبیه، محمد محمد، *المدخل لدراسه القرآن الکریم*، قاهره مکتبه السنه، ۱۴۱۲ق.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار احیاء، ۱۴۰۶ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۰ق.
- پیروفرز، سهیلا، «روایت اسباب نزول و برخی شبهه‌ها درباره جاودانگی قرآن»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۲، شهریور ۱۳۸۸، ص ۴۶-۹.
- حجتی، سید محمدباقر، *اسباب النزول*، چ چهارم، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۴.
- رازی، ابوالفتح، *روح الجنان و روض الجنان*، مقدمه ابوالحسن شعرانی، قم، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ق.
- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم* (المنار)، بیروت،

- دارالمعرفه، بی تا.
- رشید، عمادالدین، *اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص*، دمشق، دارالشهاب، ١٤٢٠ق.
- رومی، عبدالرحمن بن سلیمان، *بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه*، ریاض، مکتبه التوبه، ١٤١٣ق.
- زحیلی، وهبه، *المنیر فی العقیده و الشریعه*، (التفسیر المنیر)، بیروت، دمشق، بی تا.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفکر، ١٩٨٨م.
- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، ١٤١٠ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، منشورات البلاغه، ١٤١٥ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی، ١٣٦٣.
- ، *الدر المنثور*، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٣م.
- ، *لباب النقول فی اسباب النزول*، ط. الثالثة، بیروت، داراحیاء العلوم، ١٤٠٠ق.
- شعبان، محمداسماعیل، *دراسات حول القرآن والسنة*، مصر مکتبه النهضه المصریه، ١٤٠٧ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٧ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
- ، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشلی نجفی، ١٤٠٣ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربیه، بی تا.
- عباس، فضل حسن، *الإتقان البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفرقان، بی تا.
- غزالی، ابوحامد، *المستصفی من علم التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٢ق.
- کنیز دمشقی، اسماعیل بن، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق یوسف مرعشلی، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ١٤٠٧ق.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، تهران، نشر دانش اسلامی، ١٤٠٥ق.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٥ق.
- ، *تفسیر و مفسران*، قم، التمهید، ١٣٧٧.
- نسفی، نجم الدین عمر، *تفسیر نسفی*، چ دوم، تهران، سازمان اوقاف، ١٣٦٢.
- نمر، عبدالمنعم، *علوم القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ١٤٠٥ق.
- واحدی نیشابوری، علی، *اسباب النزول*، تحقیق عصام بن عبدالحسین الحمیدان، بیروت، مؤسسه الریان، ١٤١١ق.
- یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعه التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٢٣ق.